

موضوع: نسبت بین شب قدر و حضرت زهرا سلام الله علیها

کلمات معصومان راه گشا و نورانی است، ولی برخی کلمات معصومان، ویژگی خاصی دارد. یک سری روایات برای انبیا بیان شده که غالباً سر رشته ای برای رسیدن آن ها به مقصود است. از جمله آن روایات، حدیث مشهوری است که مرحوم مجلسی در کتاب شریف بحار از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «قَالَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا».[۱] ليله القدر یعنی فاطمه خدا. در ادامه حضرت فرمود: «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ». کسی که فاطمه زهرا را آن چنان که شایسته اوست، نه آن چنان که خودش می تواند یا گمان می کند، بشناسد، شب قدر را درک کرده است. علت این که او فاطمه نامیده شده است، این است که خلایق از معرفت محروم اند.

شبى بهتر از هزار ماه

خدای متعال به مردم بشارتی در سوره قدر داده و آن این است که شبى هست که آن شب بهتر از هزار ماه است. خداوند می فرماید: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ». (سوره قدر: ۲ و ۳) اگر شب قدر را درک کنی، بار خود را بسته ای. اگر همه عمر زمین گیر شدی و نتوانستی راه بروی، با درک شب قدر بهره ات را ببر. این بشارت بزرگی برای اولیای خداست. لذا اولیا تلاش می کردند شب قدر را درک کنند.

شب قدر، شب بیداری از غفلت

طبق روایات شیعه، شب قدر، در دهه سوم ماه رمضان است، ولی برخی بزرگان نقل کرده اند، یک سال هنگام شب نمی خوابیدند که شاید شب قدر را درک کنند. شب احیا، شب بیدار شدن از خواب غفلت است. کسی که به احیا می رسد، این شب را درک می کند. این گونه نیست که هر کس بیدار بود و ذکر گفت، به شب قدر رسیده است. به خاطر این که اگر انسان فضیلت بیش از هزار ماه عبادت را درک کند، باید تغییر کرده باشد. اگر آدم چهل روز مواظبت کند، می فهمد حالش عوض شده است. چطور می شود انسان شب قدر را درک کند و یک شبه، ره صد ساله را برود؟

عبادت یک ساله برای درک شب قدر

بزرگان برای این که شب قدر را درک بکنند و بفهمند و فضیلت شب قدر را بیابند، گاهی یک سال عبادت می کردند. همین که ماه رمضان تمام می شد یا شب بیست و سوم به صبح می رسید، از صبح روز بیست و سوم، آماده ضیافت مخصوص خدا در شب قدر می شدند. کما این که در شب جمعه نیز این گونه بودند. همین که سپیده جمعه می زد، اشک و آهشان جاری بود و مواظب بودند، شب برسد و شب جمعه را درک کنند. این شب، شب بزرگی است. درک شب قدر نیز مختلف است. ممکن است کسی بخشی از فضیلتهايش را درک کند، حتی ممکن است کسی حوادث شب قدر را ببیند.

شب قدر، شب صلاح

در روایت هست که از حضرت پرسیدند: شب قدر هر سال تکرار می شود یا این که تنها یک بار است و همان باری بود که قرآن بر قلب مبارک پیامبر نازل شد؟

حضرت فرمودند: وقتی ماه رمضان رسید، هر شب صد مرتبه سوره دخان یا هزار مرتبه انا انزلنا را بخوان. شب بیست و سوم که رسید، حوادث شب قدر را می بینی و می فهمی شب دیگری است و حساب و کتاب دیگری دارد. حتی ممکن است کسی حوادث شب قدر را هم ببیند، ولی دیدن به این معنا نیست که همه فضیلت شب قدر را یافته است.

سلام حق

خداوند می فرماید: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ». (قدر: ۴ و ۵)

قدر شبی است که همه اش سلامتی است، سلام حق بر انسان ها که هر چه دارد، از آن سلام است. هر سلامتی ای که انسان دارد، از سلام حق است. آن چه در این شب نازل می شود، تمامش سلام است. هر که هر سلامتی ای دارد، از خداست. گفته اند وقتی ما سلام به معصومین می کنیم، به این معناست که سلام و سلامتی خدا را برای آنها می خواهیم. این شب، شب سلام است، دوم این که هر ناپاکی در این شب از بین می رود. تمام ناپاکی ها و نابسامانی ها اصلاح می شود. ملائکه می آیند و مقدرات عالم را در این شب به امضای ولی حق می رسانند، چون مقدرات انسان ها، تقدیر و ارزش و اندازه انسان ها در عالم ملکوت و به دست ملائکه الهی و به اذن خدا رقم می خورد.

تعیین قدر انسان، در شب قدر

شب قدر شبی است که ملائکه برنامه خود را می آورند که تقدیر انسان، جایگاه و اندازه او در دست و بال ملائکه مشخص شود. شب قدر، شبی است که ملائکه برنامه شان را تنظیم می کنند که چه بر سر این انسان بیاورند. هر ملکی متناسب با شأن و وظیفه اش و همه تصرفات و تقدیرات به اذن امام زمان عجل الله فرجه الشریف است و به امضای ولی معصوم می رسد، یعنی معصوم امضا می کند که امشب چه بر سر این بیاید. اندازه و قدر و قیمت و حد وجودی انسان، در شب قدر معین می شود. این که انسان چه بشود، به تقدیراتی برمی گردد که در عالم بالا انجام می شود. این سنگ چه بشود؟ بستگی به این دارد که چشم شما چگونه این را بگیرد و چه طمعی در او بکند و چه کاری سرش بیاورید. ممکن است سنگی را بردارید و بگذارید لای جرز دیوار. این که ارزش ندارد. این به اندازه یک خشت و آجر می ارزد. اگر ذوبش و از خاشاک جدایش کردید، طلا می شود. آن وقت به پشتوانه اقتصاد کشوری بدل می شود. اگر تقدیر انسان عوض و تصرفی در انسان پدید آمد، ناگهان جای انسان در عالم عوض می شود و از هم نشینی با شیاطین و آلودگی ها جدا و خالص می شود و در صف ملائکه و بالاتر از ملائکه جای می گیرد. کسی به فضیلت شب قدر می رسد که شب قدر را درک کند و به گونه ای سلوک کرده باشد که بستر رشدش فراهم شود.

شب قدر برای کسانی است که اهل راهند، کسانی که دنبال رسیدن به مقصد هستند. به او می گویند خدا شبی دارد که اگر بتوانی خودت را به آن شب برسانی و برای رسیدن به آن شب کاری کنی، از هزار ماه برکاتش برای تو بیشتر است. اگر آن شب را درک کنی، به جایگاه والایی دست می یابی. اگر انسان نتواند خودش را به آن شب برساند، تقدیرات آن شب، مثل سال گذشته اش باشد، زیان کار است. اگر در طول سال به گونه ای راه را درست رفته، حضرت دستور می دهد که تمام مقدراتش جا به جا شود. در این شب سلامت ها بر او نازل و انواع بیماری ها و گرفتاری هایش رفع می شود. شب قدر از هزار ماه که با ناسلامتی بگذرد، بهتر است.

فاطمه، قدر خدا

حضرت می فرماید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» [۲] یعنی فاطمه خدا، قدر خداست. حرّ که در لشکر ابن زیاد بود، با یک نگاه حضرت عوض شد که کیمیایی به شمار می آید. گویی مس، طلا شد. حرّ چه کار کرده بود؟ به فاطمه زهرا احترام گذاشته بود. حضرت فرمود: «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ مَا تُرِيدُ» [۳] گفت: من از مادر شما جز به عظمت

نمی توانم یاد کنم. حضرت یک نگاه به او کرد. اینجاست که معلوم می شود ليله القدر یعنی چه؟ این معصوم است که آخر کار معین می کند که باید در صف سیدالشهدا علیه السلام رفت.

کسی به شب قدر می رسد که جوری راه رفته باشد که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن شب بگوید این را به صف ابرار و اولیا، به صف خلصای والا ببریم. اگر شب قدر بیاید و برود، شب های ماه رمضان بیاید و برود و کاری نکرده باشیم که حضرت امضا کند یا نکند، چه فایده ای دارد؟ بنابراین، اگر حضرت در شب قدر دستور بدهند، به اذن حضرت من صغم را عوض می کنم. تا به حال جزو اشقیا بودم، از این پس مرا جزء سعدا قرار می دهند. خداوند می فرماید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (قدر: ۳)

تقدیر، دست ولی معصوم

نزول سلامت در شب قدر به دست ملائکه است. این که من کجا باشم، تابع این است که حضرت چه نظری داشته باشند. عزیزی که شب قدر را درک کرده بود، گفت: ملائکه فوج فوج می آمدند و پرونده ها را می آوردند. حضرت آرام نظر می دادند. این که شب قدر، ليله القدر فاطمه است، یعنی به میزانی که به او نزدیک شوی و به هر میزان که به او راه پیدا کنی، معصوم تو را قبول و وزنت را عوض و تو را جا به جا می کند. کسی که تشنه است، می دود تا آن شب را پیدا کند. نه تنها یک سال بیدار می ماند که همه عمر بیدار می ماند. دنبال این است که حضرت دستور دهد. نه یک سال که عمری می دود تا شب قدر را درک کند. بنابراین، انسانی که گمشده دارد، راز را به او می گویند. می گویند تقدیر و قدر و اندازه تو، دست ولی معصوم است، اوست که به ملائکه می گوید در صف ابرار باشد یا فجار؟ در شب قدر ممکن است فاسقان عالم هم تا صبح میگزساری کنند. حتی ممکن است آدم از سر شب تا صبح دعای ابوحمزه بخواند و به جایی نرسد.

کلید قدر، معرفت فاطمه

وقتی حضرت جای تو را در عالم عوض می کند که فاطمه شناس باشی. شاید معنای شب قدر این است که فاطمه شب قدر است. حضرت، حرّ زیادی را حرّ سیدالشهدایی می کند. اگر در شب قدر، خیر و سلامتی نازل می شود، به خاطر فاطمه است. ملائکه کاره ای نیستند. آن ها خدام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. شب قدر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف همه کاره است. قدر به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رقم می خورد. کلید قدر، معرفت فاطمه سلام الله علیها است. اگر فاطمه زهرا

سلام الله علیها را واسطه کنید، رد خور ندارد. به شرط این که معرفت باشد. چگونه معرفت پدید می آید؟ حضرت فرمودند: «وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ» [۴] خدا او را فاطمه نامیده، به معنای جدا و بریده شده، چون خلایق از معرفت او بریده اند. این معرفتی نیست که از مکاشفات و محاسبات و تجربیات به دست می آید. اهل مکاشفه چه گفته اند؟ فلاسفه و دانشمندان تجربی چه گفته اند؟ همه خلایق بریده از این معرفت هستند. نه اهل مکاشفه، نه اهل علوم فلسفی و تجربی. همه بریده اند. نمی خواهد بفرماید اگر معرفت پیدا کنی، به شب قدر رسیدی. می فرماید: اگر معرفت پیدا کنی، به شب قدر می رسی، ولی بدانید دو چیز آسان نیست و در دسترس مردم نیست. کسی چیزی دستش نیست که بگوید فاطمه کیست. اگر به شب قدر رسیدی، آیا اهل مکاشفه اید؟ آیا فلاسفه شناختند؟ آیا دانشمندان و مورخین و محدثین شناختند؟ هیچ کدام نشناختند.

فهم کلام ائمه به یاری توسل

باید اهل توسل به خود اولیای معصوم بود. باید به کلام خدا و روایت معصومین متمسک شد. این گونه نیست که هر کس ادبیات عرب خواند و صرف و نحو و فقه و اصول بداند، فاطمه شناس است. برخی مفسرهای اهل سنت، سوره هل اتی را تفسیر کردند و فاطمه شناس شدند و به شب قدر رسیدند و چیزی به دست آوردند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قدر و اندازه شان را عوض کند. هر وقت می خواهی قرآن بخوانی، باید در خانه حضرت امیر را بزنی تا چیزی بفهمی، اگر التماس نکنی، از قرآن چیزی نمی فهمی. معلم قرآن اوست. کلام معصوم هم همین گونه است. بدون التجا و توسل چیزی نمی توان از کلام معصوم فهمید.

شناخت خدا و اولیای معصوم

همه چیز دست خدا و اولیای معصوم است. دست بقیه خالی است، حتی جبرئیل. حضرت فرمود: وقتی با جبرئیل به معراج می رفتم، از مرزی که گذشتیم، دست جبرئیل هم بسته بود. باید خدا و اولیای معصوم را شناخت. راهش این است که به آن ها پناه ببری. به میزان التماسی که می کنی، فاطمه شناس می شوی و به تو معرفت می دهند. آن وقت می فهمی شب قدر چه شبی است. آن وقت می فهمی مقدرات عالم چگونه است؟ چگونه رقم خواهد خورد؟ چگونه اولیای معصوم قدر تو را امضا می کنند.

روایتی دیگر

در روایت هست که «بَيْنَ لَكَ الدَّاءُ وَ عُرِفَتْ آيَةُ الصِّحَّةِ وَ دُلِلْتَ عَلَى الدَّوَاءِ فَانْظُرْ كَيْفَ قِيَامُكَ عَلَى نَفْسِكَ».[۵]
 آدم در شب قدر دنبال این است که اگر جزو اشقیاست، خدای متعال او را جزء صالحان قرار دهد و اگر
 جزء جهنمی هاست، خدا او را بهشتی کند. اگر جزء خوب هاست، خدا او را جزء خوبترها قرار دهد. خود
 انسان است که باید گام های بلند بردارد.

ذکر مصیبت حضرت فاطمه سلام الله علیها

«يَا فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ يَا فُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ يَا سَيِّدَتَنَا وَ مَوْلَاتَنَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى
 اللَّهِ وَ قَدَمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهَةً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعِي لَنَا عِنْدَ اللَّهِ».[۶]

شهادت علی علیه السلام آن گاه رخ داد که عدو، جانش را میان کوچه زیر تازیانه گرفت. فاطمه کمربند
 علی را گرفته بود و می فرمود: نمی گذارم او را به مسجد ببرید. صدا زد: دست فاطمه را کوتاه کن.

امام صادق علیه السلام فرمود: سبب وفات مادرمان، ضربات غلاف شمشیر بود. فاطمه از هوش رفت. وقتی
 به هوش آمد، دید امیرالمؤمنین را به مسجد بردند. به مسجد آمد و دید شمشیر بالا سر امیرالمؤمنین گرفتند.
 فرمود: اگر دست از امیرالمؤمنین برندارید، نفریتان می کنم.

سلمان نقل می کند: ستون های مسجد حرکت کرد. امیرالمؤمنین فرمود: سلمان، فاطمه را دریاب. بگو
 امیرالمؤمنین می فرماید: مبادا نفرین کنی.

بسوز دل که علی بین خانه بود و عدو شریک زندگی اش را در آستانه در گرفت. اگر چه دست
 امیرالمؤمنین بسته بود، ولی حضرت می دید که ناموس خدا بین در و دیوار است. صدای فاطمه بلند شد:
 «قَالَتُ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَكَذَا كَانَ يُفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَ ابْنَتِكَ، آه يَا فَضَّةُ إِلَيْكَ فَخُذِينِي فَقَدْ وَ اللَّهُ قُتِلَ مَا فِي
 أَحْشَائِي مِنْ حَمَلٍ».[۷]

به خانه امیرالمؤمنین آمدند. ناموس حضرت، زیر دست و پای دشمن امیرالمؤمنین بود. حضرت ردایش را
 روی فاطمه انداخت. طعنه ها را می شنید، ولی بعضی جاها آن قدر صحنه سنگین بود که از بالای نیزه می
 فرمود: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».[۸]

[١]. بحار الأنوار، مجلسي، ج ٤٣، ص ٦٥، باب ٣، مناقبها و فضائلها و بعض...، ص ١٩. [تفسير فرات بن إبراهيم] مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنَّأ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا...

[٢]. همان، ج ٤، ص ٦٥، باب ٣، مناقبها و فضائلها و بعض...، ص ١٩.

[تفسير فرات بن إبراهيم] مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنَّأ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا...

[٣]. عاشوراشناسی، جمعی از نویسندگان، ص ١٣٢.

[٤]. بحار الأنوار، مجلسي، ج ٤٣، ص ٦٥، باب ٣، مناقبها و فضائلها و بعض...، ص ١٩.

[٥]. الكافي، شيخ كليني، ج ٢، ص ٤٥٤، باب محاسبة العمل...، ص ٤٥٣.

[٦]. بحار الأنوار، مجلسي، ج ٩٩، ص ٢٤٧، باب ١٠، كتابه الرقاع للحوائج إلى...، ص ٢٣١.

[٧]. همان، ج ٣٠، ص ٢٩٣، [٢٠] باب...، ص ١٤٥.

[٨]. الكافي، شيخ كليني، ج ١، ص ٢٣٠، باب ما أعطى الأئمة ع من اسم الله العظيم، ص ٢٣٠.